

علم أصول الفقه

۲۰-۸-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۱۲

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- این اشکال، یک اشکال نقضی به گادامر است. ولی در واقع نقطه‌ی اصلی و اشکال حلی این است که گادامر و دیگران مرتکب یک خطای اساسی شده‌اند. این خطا به خصوص در گادامر خودش را بیشتر نشان می‌دهد. آنها نتوانستند ساحت بحث را حفظ کنند. چه بسا بسیاری از سخنان عالمان هرمنوتیک درست است؛ اما در یک ساحت خاص. برخی از آنچه آنها گفته‌اند، در مباحث ما هم وجود دارد، ولی علما، بحث را از ساحت خودش به جای دیگر سرایت نداده‌اند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- گادامر بحث‌های خود را از هایدگر گرفت؛ ولی ساحت بحث او را حفظ نمود. هایدگر بحث پرتاب شدن انسان در عالم واقع و استوار بودن فهم بر یک سری پیش فهم‌ها و پیش داوری‌ها را مطرح کرد؛ اما او هرگز به عالم ظاهری نظر ننمود. او به قول خودش از دنیای وجود شناسانه سخن نمی‌گوید. دنیای مورد بحث او، دنیای معرفت شناسانه، دنیای واقعی و آن چیزی است که عرفا از آن به باطن و سر تعبیر می‌کنند. هایدگر از بحث‌های خودش برای بحث‌های ظاهری مثل یافتن روش و قاعده‌ای برای تفسیر متن یا یافتن روشی برای تحقیق در علوم انسانی و... کمک نگرفت. او معتقد بود صحبت کردن ما مربوط به جهان ظاهر است و آنچه مربوط به جهان باطن می‌شود، گفتن است. در نظر او خصلت‌های این دو کاملاً با هم فرق دارد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- بحث هایدگر یک بحث باطنی و به تعبیر ما، عارفانه است و از آنجا که عرفان نظری آن گونه که در فرهنگ شرقی وجود دارد، در فرهنگ غربی دیده نمی‌شود، هایدگر برای بیان آنچه می‌خواسته بفهماند، بسیار به زحمت افتاده است. ولی به هر حال او از منظر یک عارف صحبت می‌کند. در آن منظر چیزهایی به دست می‌آید که فقط در همان جا قابل حفظ است. عارف وقتی وارد زندگی عادی خود می‌شود، دیگر آن ساحت بحث عرفانی را نگه نمی‌دارد. نگاه عارفانه مربوط به یک منظر خاص و یک سطح معرفتی ویژه است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- همین طور وقتی هایدگر مرز بین معرفت و زبان، معنا و زبان را نادیده گرفت، اصلاً به زبان ظاهر و به الفاظ به معنای خاص کلمه نظر نداشت. تمام توجه معطوف به زبان باطن بود. از این رو، «گفتن» را پیدایی جهان باطن و خصلت او را خموشی و سکوت می‌دانست. همانی که در فرهنگ ما به گوش دل و زبان دل تعبیر شده است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- گوش دل صداهایی می شنود؛ اما این صداها از سنخ صداهایی که با حرکت در آمدن هوا پیدا می شود، نیست. بله این صداها با صداهای حاصل از تموج هوا شباهت دارد و اگر بخواهیم در مورد آن سخن بگوییم، نزدیک-ترین تعبیر این است که آنها هم لفظند. جوهر آنها با جوهر لفظ شباهت هایی دارد؛ اما از سنخ الفاظ مادی نیستند.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- گادامر به تمامی این بحث‌ها نگاه ظاهری دارد. او زبان هایدگر را به همین الفاظ و موقعیت انسان در عالم را به موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تأویل کرده است. حال آن که ما در ساحت بحث عرفانی با نوعی تسامح روبه-رو هستیم و از تمثیل و استعاره کمک می‌گیریم. به کارگیری همین تسامحات و تمثیلات و استعاره‌ها در بحث‌های دیگر خطا است. اگر هایدگر زبان را گشودگی معنا و تجلی آن می‌داند، در ساحت باطن و حقیقت اشکالی ندارد، اما اگر نتیجه بگیریم که زبان ظاهر نیز همان معنا و همان صورت‌های موجود در ذهن ما است، دچار خطا شده‌ایم.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- از زاویه‌ی دید هایدگر، معنا، در وادی علم حصولی نیست. معنا در نظر او متن واقعیت و چیزی است که فقط به ادراک شهودی قابل درک می‌باشد. گادامر علم حصولی را با علم حضوری خلط کرده و همان بحث‌های هایدگر را در وادی علم حصولی داخل نموده است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- دلیل این گونه تفاسیر از بحث‌های هایدگر، نامفهوم بودن اصل مطالب عرفانی در فرهنگ غرب است. غربی‌ها از هایدگر تفسیرهای متعددی ارائه کرده‌اند. اما خطای بسیاری از آنها در تفسیر هایدگر، عدم آشنایی آنها با این مباحث است.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- مثلاً ژان پل سارتر مقصود هایدگر را در بیان حالات روحی و روانی انسان می‌داند. از این رو، تمام اصطلاحات او را با حالات روحی و روانی تطبیق کرده است. به عنوان نمونه هایدگر از احساس تنهایی انسان سخن می‌گوید و این تقریباً همان چیزی است که در بحث عرفان ما وجود دارد. در دید عارفانه، عارف نوعی احساس تنهایی، جدا شدن و دور افتادن می‌کند و به تعبیر مولوی:
- هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- سارتر این مطلب هایدگر را بر احساس ظاهری انسان در هنگام غربت و تنهایی تطبیق می‌کند و به بیان حالات روحی انسان در آن هنگام می‌پردازد.

هرمنوتیک در نگاه نقادانه

- مثل آگوست بک که ما اشاره‌ای از آن در بحث خویش نکردیم.
- ما در کتاب میانی کلامی اجتهاد از بین نقادان گادامر فقط به آرای هیرش اشاره کرده‌ایم. علت آن این است که دیگر نقادان، گادامر را از زوایای دیگر مورد بحث قرار دادند که چندان به بحث ما مرتبط نیست و البته نقدهای آنها هم مورد نقد جدی قرار گرفته است.
- آثار هگل برای غربیان بسیار مشکل است. جورج سارتون می‌گوید: هگل خواسته ثابت کند انسان می‌تواند بیست و چند جلد کتاب بنویسد که جز خودش و خدا، هیچ کس مطالب آن را نفهمد. البته وقتی ما آثار هگل را می‌خوانیم و با اندیشه‌های خودمان تفسیر می‌کنیم، خیلی مفاهیم او برای ما روشن است؛ اما برای غربیان خیلی نامفهوم است. همین موجب شده تفاسیر متعددی از آن ارایه کنند.

- .Critical Realism
- .Richard Bernstein